

از: اسماعیل نوری علاء

# مشکل ما با یکی از «ارباب معرفت»

وامان گفته‌ام که Knowledge را قبلاً «معرفت» هم ترجمه کرده‌اند که آشکارا غلط است و ایشان میگویند اتفاقاً «جامعه‌شناسی معرفت» تعبیری درست از مقصود ما نه‌ایم و دیگر جامعه‌شناسان دانائی است.

باین ترتیب بحث ما بر سر این است که در مقابل کلمه Knowledge (یا Wissen آلمانی) و نیز کلمه Science چه کلمه فارسی را به گذاریم. با پیشنهاد ما می‌توان جدول زیر را تشکیل داد:

پیشنهاد آقای صاحب‌الزمانی	پیشنهاد مترجمان	کلمه اصلی
دانائی - معرفت	دانش	Knowledge
دانش	علم	Science

باین ترتیب بحث ما راجع به چهار کلمه است: دانش - علم - دانائی - معرفت.

من اعتقاد دارم که این چهار کلمه را می‌توان بجای هم بکار برد. زیرا آنها - از ازنه دور - در زبان فارسی با هم مترادف شده‌اند و ما - متوجهان متن - از این میان کلمه «دانش» را انتخاب کرده‌ایم و برای اینکه به آن معنایی دقیق بدهیم که با معنای کلمه دیگر مخلوط نشود، من توضیح داده‌ام که در اینجا غرض از دانش، علم نیست (و علم را ما با Science می‌گیریم) بلکه غرض مجموعه دانسته‌های آدمی است؛ بی‌آنکه لزوماً این دانسته‌ها دارای دقت و صحت علمی باشند.

در این مورد آقای صاحب‌الزمانی ایراد می‌گیرند که اگر «دانش» و «علم» از ازنه دور، در زبان فارسی مترادف بوده‌اند، چرا مترجمان گرامی ما، برخلاف این سنت معمول یکباره مفهوم «دانش» را، بنا بر سلیقه شخصی، به مفهوم چیزی مانند «دانش» و اطلاع و خبر انسان» بکار برده‌اند و چه ضرورتی در وضع چنین اصطلاحی خارج از مسیر زندگی نامه تاریخی يك واژه در میان يك ملت بوده است. و چرا باید يك اصطلاح جافتاده را از مجرای اصلی رسانگی و ارتباطی مفهوم رسمی خود منحرف ساخت؟

اگر چه بدرستی معلوم نیست که ایراد آقای صاحب‌الزمانی

از آنجا که مجرم اصلی تهیه مقدمه‌ای بر آن قسمت از Sociology of Knowledge که در نگین بچاپ رسیده این بنده بوده است و حضرت آقای غفار حسینی تنها در ترجمه متن کارل مانهایم با اینجانب شراکت دارد؛ احتمال آن می‌رود که خدای ناکرده گردی از مراتب بی‌اطلاعی و بیدقتی بنده (آنچنانکه آقای صاحب‌الزمانی می‌گویند) بر قبای این رفیق دیرینه بنشیند، و نیز از آنجا که بهر حال حضرت صاحب‌الزمانی در بحثی که کشوده‌اند، هم درباره مطالب مانهایم، هم درباره اصطلاحاتی که ما در ترجمه آورده‌ایم که اگر در مقابل آن سکوت کنیم ممکن است خواننده احتمالی آن مطالب را به اصالت و دقت ترجمه بدین کرده باشیم، وظیفه خود دانستم تا چند نکته‌ای را من باب روشن کردن آنچه که بی‌جهت به مختصر بر گزار شده بود توضیح دهم. مسئله این است که آقای صاحب‌الزمانی در بین حدود صد و پنجاه اصطلاحی که در ترجمه ما از متن مانهایم معادل فارسی یافته‌اند فقط بهمان نخستین اصطلاح چسبیده‌اند، و نه اینکه بقیه مطلب را مسکوت گذارده باشند؛ نه، بلکه اینطور که نوشته‌شان نشان میدهد در بقیه آن صد و اندی اصطلاح ضعیف و فتوری نیاخته‌اند تا، بقول خودشان، با تذکر آنها «ویاد آوری» بکارهای نکات اصلاحی، برای تجدید نظر در ترجمه برخی از اصطلاحات ... تلاشی بدین سترگی پی‌آمده مطلوب ببار آورد.

اما صورت مسئله این است که آقای صاحب‌الزمانی کلمه «دانش» را معادل درستی برای Knowledge ندانسته‌اند و پیشنهاد کرده‌اند که بجای آن «دانائی» را بکار ببریم. همین. اما بهر حال همین مطلب ساده چند پیچ و خم پیدا کرده است:

نکته در این است که من، در مقدمه‌ای که بر ترجمه نوشته‌ام، به توضیح این مسئله پرداخته‌ام که: «کلمه دانش به معنی علم بکار گرفته نشده (Science) و ترجمه کلمه Knowledge است. و آقای صاحب‌الزمانی عقیده دارند که اتفاقاً دانش ترجمه Science است و Knowledge را باید «دانائی» ترجمه کرد.

و اما من گفته‌ام که منظور از دانش در اینجا «مجموعه دانسته‌ها» است (بی‌آنکه این دانسته‌ها دارای دقت و صحت علمی باشند) و باز آقای صاحب‌الزمانی معتقدند که کلمه «دانائی» این معنی را بیشتر می‌رساند.

جز شمارهای دهان پر کن حاوی چه نظریست، اما در واقع پیشنهاد ایشان این است که در مقابل هر دو کلمه Science و Knowledge اصولاً «علم» صرف نظر کنیم. و «دانش» را در مقابل Science بکار ببریم و برای Knowledge هم فکر عاجلی کنیم و به پیشنهاد ایشان از «دانائی» و یا «معرفت» استفاده نمائیم.

در مورد Science حرفی نیست. امروزه بخصوص «دانش» را زیاد در مقابل این کلمه بکار می‌برند. اما این کاربرد بی‌وسعت است. همین کافیست تا ترکیبات تازه‌ای از Science بسازیم تا در تهیه مترادف‌های فارسی برای آن که از ریشه «دانش» باشد و در مجرای اصلی رسانگی و ارتباطی هم مفهومی داشته باشند عاجز شویم. مثلاً در مقابل واژه ساده Scientific اصطلاح «دانشی» بسی نا آشنا و غریبه خواهد نمود. حال آنکه اصطلاح «علمی» بسیار رایج است. بعبارت دیگر اگر کلمه «علم» را نامزد ترادف با Science کنیم، این دو کلمه در ترکیبات خود نیز می‌توانند روبروی هم بایستند. حال آنکه کلمه دانش دارای این خاصیت نیست. مگر اینکه، برخلاف سلیقه آقای صاحب‌الزمانی که کلمات عربی را می‌پسندند (رجوع کنید به ص ۱۲ مجله نگین). دست‌توسل به دامان مرحوم کسروی بزنیم. ما در حین ترجمه کتاب - با توجه به ترکیباتی که کلمه Science پیدامی‌کرد، بمنظور اینکه خواننده رشته سخن را گم نکند - تصمیم گرفتیم که با توجه به امتیازات و امکانات کلمه «علم» آن را مترادف Science بگیریم و این تقابل را - بعنوان یک پیش‌قرارداد - با خواننده در میان بگذاریم.

و اما در مورد کلمه Knowledge ما دو واژه در دست داشتیم: «دانش و معرفت». که این دومی را قبلاً در ترجمه کتب «جامعه‌شناسی معرفتی» بکار برده بودند. سلیقه آقای صاحب‌الزمانی «معرفت» را بیشتر می‌پسندد و ایشان اعتقاد دارند که اگر ما از این کلمه استفاده نکرده‌ایم شاید بعلمت کراهِ ما باشد از آوردن کلمات عربی و بدین‌مثل اینکه خودشان هم از این کراهِ پر خورده‌اند و شده باشند بطور ضمنی - از این کلمه می‌گذرند و در مقابل Knowledge یکبارگی کلمه «دانائی» را از جیب مراقبت خویش بیرون می‌کشند. اما، اگر چه کلمات علم و دانش و معرفت و دانائی همه دارای معانی مترادف هستند - و این نکته را هم توضیح خواهیم داد که چگونه - بنظر ما مترجمان رسید که از این میان «دانش» بهتر از بقیه رویاروی Knowledge (یا Wissen آلمانی) می‌نشیند. تکلیف «علم» که برای ما روشن بود. «معرفت» را - بطوری آشکار - نامساوی Knowledge دیدیم، زیرا با توجه به معنای دقیق این کلمه و ترکیبات دستوری آن بر ما آشکار شد که «معرفت» اساساً حکایت از نوعی شناخت غیر حسی می‌کند، همچنانکه «عارف و عرفان و عرف» همین نکته را گوشزد می‌کنند. در عین حال مراجعه ساده‌ای به متون صوفیه و عرفان‌پژوهی‌های آنان درباره تفاوت علم و معرفت این نکته را روشن می‌کند. مثلاً اشاره کنم به تفاوتی که شیخ بهائی - فکر می‌کنم - بین آنها قایل است و «علم» را آگاهی بدون سابقه بر چیزها میدانند و معرفت را بازشناسی آنچه که انسان در دوری از اصل خویش گم کرده، و آن را در روزگار وصل‌اندر

می‌یابد. بدون توجه به این معنی نیز از کلمه «معرفت» در زبان فارسی بیشتر بتوان مترادف کلمه «شناخت» استفاده کرده‌اند و ترکیباتی نظیر معرفت‌النفس را ما امروزه به روانشناسی تبدیل کرده‌ایم (و چنین است در مورد معرفت‌الاحشاء و معرفت‌الارض و نظایر آن).

اما مرادمانه‌ایم از بکار بردن کلمه (wissen) و یا Knowledge عبارتست از هر گونه دانستن و اطلاع که فراچنگ انسان بیاید، چه علمی باشد و چه معرفتی. و از این روی برای ترجمه این کلمه باید کلمه‌ای را جست که نه «علم» باشد و نه «معرفت» بلکه از وقوف بر مجموعه‌ای از هر دوی این دست‌آوردها حکایت کند.

ما این کلمه را در ترکیبات فعل «دانستن» جستجو کردیم زیرا از یک سو «دانستن» خود را محدود به علم یا معرفت نمی‌کند و همه گونه اطلاع و خبرگیری را شامل می‌شود و از سوی دیگر خود کلمه Knowledge از فعل To Know است که ما آنرا در فارسی «دانستن» ترجمه می‌کنیم. یا این صغری و کبری روشن است که برای ترجمه Knowledge نه علم درست است و نه معرفت. بلکه کلمه درست را باید در ترکیبات فعل «دانستن» جستجو کرد. ما این کلمه را در «دانش» جستیم. زیرا Knowledge «اسم مصدر» فعل Know است و «دانش» هم اسم مصدر فعل «دانستن» و آقای صاحب‌الزمانی کلمه «دانائی» را پیشنهاد می‌کنند (که البته معلوم نیست چرا آن را جانشین کلمه «معرفت» مورد نظر خود کرده‌اند) حال آنکه «دانائی» حاصل مصدر فعل «دانستن» است. (رجوع کنید به دستور زبانی فارسی که می‌خواهند!)

\*\*\*

و اما گفتیم که بین چهار کلمه دانش، علم، دانائی و معرفت اساساً در زبان فارسی حدود مرزی نیست و بهر حال هر مترجمی وقتی در مقابل متنی قرار می‌گیرد که جدید است و کلمات در آن مثل انشاءهای آقای صاحب‌الزمانی بی‌دروپیکر نیستند، ناگزیر می‌شود بهترین کلمات را در مقابل اصطلاحات متن اصلی قرار دهد و در مقدمه‌ای - یا مؤخری - یا پانویسی - توضیح دهد که این تخصیص از ماست و مرادمانه از بکار بردن این کلمه در سراسر متن فلان معنی است. یعنی درست همان کاری که آقای صاحب‌الزمانی هم بالاخره مجبور شده‌اند بکنند و می‌نویسند: در هر حال (۱) ما اصطلاح جامعه‌شناسی معرفت را با جامعه‌شناسی دانائی (۲) در سراسر این نوشتار بطور برابر و مترادف بکار می‌بریم!

و اما چرا این چهار کلمه را در فارسی مترادف هم میدانم و خود را ناگزیر به اختصاصی کردن معنی هر یک. برای روشن شدن مطلب کفایت سری به لغتنامه دهخدا و فرهنگ عمید بزنیم که ملخص و مجموعه اظهار نظرهای همه لغت‌نامه‌های پیش از آنهاست:

دانش = عمل دانستن - دانندگی - دانائی - علم - فضل  
دانائی = علم - وقوف - فهم - بصیرت - هنگ - ادراک - دانشمندی

علم = دانستن - یقین - دریافتن - معرفت - دانش - آگاهی - شناسائی - فضل

معرفت = شناختن - شناسائی - علم - دانش

البته توجه داشته باشید که این ترادفها اغلب بعلمت استعمال مجازی کلمات - بقول آقای صاحب الزمانی - «مقول به تشکیک» شده اند. والا - همچنانکه نشان دادیم - با کمی تعمق در کاربرد، وضع دستوری، و موارد استعمال دقیقه آنها می توان حدومرز هر کدام را نشان داد، و ما - مترجمان متن - بخاطر يك دستي كارو رسانگي هر چه بیشتر کلمات این زحمت را کشیده ایم.

مثلا حدومرز کلمه معرفت را رجوع به کلمه «عرفان» روشن می کند که يك معنایش «بازشناسی» است و نیز رجوع به کلمه «عارف» که يك معنایش «آن کس است که خدا او را بمرتبت شهود ذات و اسماء و صفات خود رسانده باشد» و نظایر آن.

و در این صورت چه جالب است. وقتی آقای صاحب الزمانی در اظهار مراتب شادی خود از چاپ ترجمه ما می نویسد: «این پیش آگهی يك خبر خوش، يك مؤذگانی، يك عیدی بر استی بر ازنده برای ارباب معرفت است، و یا این کتاب رشته ای نو را در دانش بشری دامن میزند و مکتبی جدید را در معرفت انسانی تأسیس می کند.» و یا «این کتاب پایه های يك معرفت جدید را در قرن ما بنیان نهاده است».

\*\*\*

و اما اگر ما به توضیح کلمه «دانش» برخاسته ایم و گفته ایم که این کلمه یعنی «مجموعه دانسته ها»، قصدمان - آنچنانکه حضرتشان تلقی کرده - تبدیل معنای دانش به چیزی مبهم و غیر دقیق نیست. اگر میکوئیم منظور ما صرفاً دانسته های دارای دقت و صحت علمی نیست در واقع به معنای وسیع کلمه «دانش» اشاره کرده ایم، یعنی همان چیزی که مراد کارل مانهایم بوده است، یعنی مجموعه ای از همه دانسته های دقیق و غیر دقیق، و علمی و غیر علمی.

\*\*\*

و نیز اگر درباره اصطلاح «جامعه شناسی» نوشته ام که این اصطلاح هم دقیق نیست، باز قصدم غیر دقیق کردن علم Sociology نبوده است، بلکه منظوم اصطلاح فارسی «جامعه شناسی» است. و در اینجا می افزایم که همه کلماتی که با پسوند «شناسی» ساخته میشوند اغلب در زبان فارسی رسانای مفهوم مورد نظر واضعان علوم مختلفه نیستند.

این البته ادعای بزرگی است که فرصتی بسیار را هم برای اثبات خویش می طلبد. اما نگران از این که در آینده چنین فرصتی دست ندهد، چند کلمه ای نیز در این باب عرض می کنم.

در طول تاریخ، و در مقاطع مختلف تاریخی، مجموعه دانسته ها و شناخت های بشر تحت «نام» خاصی بخود نظم گرفته است. مثلاً «اسطوره» یکی از این نام هاست. انسان ابتدائی جهان را به کمک اسطوره ها می شناسد و تبیین می کند. پس اگر ما جهان بینی انسان ابتدائی را «میتولوژیک» می دانیم، منظوممان از بکار بردن کلمه Mythology اسطوره شناسی نیست، بلکه منظوم «شناختن جهان به کمک اسطوره یا تحت نام و بالاخره

به نام اسطوره» است. اساساً هر جهان بینی خاصی سرگرم تبیین جهان تحت يك نام معین است. باین اعتبار اصطلاح «میتولوژی» نیز بمعنی خدائشناسی نیست، بلکه بمعنی آن است که در این نوع جهان بینی انسان جهان را تحت نام خدای شناسد.

اگر در مطالعه جهان بینی های مختلف جوامع نتوانیم به «نام» اساسی آن جهان بینی ها دست بیابیم اساساً نمیتوانیم از جهان شناسی آنها سر در آوریم. بنظر من این نام ها در واقع همان (اسم اعظم) است که درباره آن بسیار شنیده ایم. بهمین دلیل است که قرآن هم وقتی می خواهد جهان بینی خاص خود را بنیاد نهاد نخستین سوره خود را بامعرفی اسم اعظم خود آغاز می کند: **اقراء باسم ربك الذي خلق**... و بیا سوره ای را بیاد آوری نام مسلط بر جهان بینی قرآنی آغاز میکند: **بسم الله الرحمن الرحيم**...

بدین سبب، بزعم من، مفهوم درست Sociology نیز «جامعه شناسی» نیست، بلکه غرض «شناختن جهان است و تبیین آن تحت اسم اعظم عصر حاضر که جامعه باشد» یعنی «به نام جامعه شناختن» و نه «جامعه شناسی»!

این البته يك بحث وسیع فلسفی است که تعقیب آن در خورد این مجریه افدك نیست. اما توجه کنیم که اگر چه در فارسی Sociology به «جامعه شناسی» ترجمه شده و این اصطلاح جا افتاده است، اما هنگام بکار بردن آن با کلمات دیگر باید متوجه بی معنی و نامفهوم شدن اصطلاح ترکیبی جدیدی که بدست می آید بود. براساسی - جدا از تعریف - معنای لغوی «جامعه شناسی دانش» یا «جامعه شناسی دانائی» یا «جامعه شناسی معرفت» و حتی «جامعه شناسی ادبیات»، «جامعه شناسی اقتصادی»، «جامعه شناسی انسانی»، «جامعه شناسی تاریخی» و «جامعه شناسی

دینی» چیست؟

در روش کاوش علم انسانی و مطالعات دستوری این ترکیبات نشان دهنده آن است که منظور شناختن جامعه است از راه دانش یا دانائی یا معرفت یا ادبیات یا انسانی یا تاریخ و یادین. حال آنکه مقصود ما از بکار بردن این کلمات شناختن دانش یا دانائی یا معرفت یا اقتصاد یا تاریخ و یا دین است از طریق بررسی اوضاع و احوال اجتماعی آنها.

و این همان توضیحی است که من درباره اصطلاح «جامعه شناسی دانش» در آن مقدمه کذائی داده ام: «جامعه شناسی دانش بیشتر معنای هویت و جواذب اجتماعی دانش را میدهد. بعبارت دیگر مراد از بکار بردن عبارت جامعه شناسی دانش چیزی نیست جز شناخت هویت و جواذب اجتماعی دانش و اطلاع و خبر انسان.» بدین ترتیب در واقع کوشش من، در آن مقدمه، روشن کردن، دقیق کردن و صراحت بخشیدن به اصطلاح «جامعه شناسی دانش» بوده است و نه - بقول آقای صاحب الزمانی - «تبدیل کردن آن به چیزی مبهم درباره چیزی غیر دقیق». همین!